

بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربرد آن در مطالعات قرآنی

رضا شکرانی* / مهدی مطیع** / هدی صادق‌زادگان***

چکیده

یکی از مهم‌ترین اصول پژوهش در عصر حاضر، چگونگی روش‌مند کردن مطالعات در حوزه‌های مختلف علوم انسانی است. در این عرصه، شناخت قرآن در قالبی روش‌مند نیز توجه بسیاری از اندیشوران را به خود جلب کرده است. زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، کاربردشناسی و معناشناسی از جمله دانش‌هایی است که امروزه در فهم نظام‌مند قرآن تأثیر بسزایی دارد و افق‌های جدیدی را در مطالعات دینی گشوده است. اما این تحقیق برآن است تا روش دیگری را که به نوعی تلفیق دانش‌های پیش‌گفته است در حوزه مطالعات قرآنی وارد کند و به چگونگی کاربرد آن در حوزه مربوط بپردازد. این روش، که تحلیل گفتمانی یا گفتمان کاوی نام دارد، در واقع از نتیجه مطالعه زبان توسط محققان رشته‌های گوناگون - اعم از فیلسوفان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان، و مردم‌شناسان - پدید آمده است. در این مقاله، برای دستیابی به چگونگی کاربرد گفتمان کاوی در شناخت آیات قرآن، ابتدا مفهوم گفتمان در کانون بررسی قرار می‌گیرد، سپس به تبیین پیشینه و مراحل مختلف تحلیل گفتمانی پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: گفتمان، گفتمان کاوی، انسجام، ساختار فرهنگی - اجتماعی، بافت.

Shokrani.r@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

*** کارشناسی ارشد الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان دریافت: ۱۷/۸/۸۹ - پذیرش: ۱/۲/۹۰

مقدمه

یکی از روش‌های پژوهش که امروزه در بسیاری از مطالعات علوم انسانی از آن استفاده می‌شود، روش گفتمان‌کاوی است.

تحلیل گفتمانی، به مثابه یک روش در رشته‌هایی از جمله زبان‌شناسی، فلسفه، نقد ادبی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، و علوم ارتباطات کاربرد دارد. از آنجا که گفتمان‌کاوی در میان دانشوران معانی و مفهومی‌های مختلفی دارد و بدین لحاظ بیان تعریف واحد و روشن از آن دشوار است، بررسی تعاریف واژه گفتمان، به طور خاص، لازم به نظر می‌رسد. براین اساس در ادامه ابتدا به تبیین چیستی گفتمان و سپس به ارائه تعریف روش تحلیل گفتمانی می‌پردازیم.

گفتمان چیست؟

«ریشه واژه گفتمان از فعل یونانی *discurrere* به معنی حرکت سریع در جهات مختلف می‌باشد.»^۱ «به لحاظ اصطلاحی گفتمان از منظر برخی از زبان‌شناسان ساخت‌گرا،^۲ قطعه معناداری از زبان است که دارای اجزای به هم متصل و هدفی خاص می‌باشد.»^۳ اما این تعریف نمی‌تواند درست به بیان مفهوم گفتمان بپردازد؛ زیرا وجود عبارت «قطعه معنادار» آن را مبهم می‌کند.

در تعریف دیگر از ساخت‌گرایان، «گفتمان به واحدهای بزرگتری از زبان چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن نظر دارد.»^۴ در این تعریف گفتمان در واقع «زبان بالاتر از جمله یا بالاتر از بند است.»^۵

اما رویکرد نقش‌گرایانه در زبان‌شناسی، «گفتمان را زبان به هنگام کاربرد می‌داند و به بافت کاربرد زبان توجهی خاص دارد.»^۶

رویکرد سوم که در آن مفهوم گفتمان تا حد امکان گسترش یافته، گفتمان را، قلمرو کلی اظهارات می‌داند که در واقع همان پاره‌گفتارها و متون معنادار اثرگذار بر جهان‌اند.^۷ این تعریف که از میشل فوکو است، مبنای تحلیل گفتمان انتقادی است.

بر این اساس می‌توان گفت که گفتمان در رویکرد انتقادی خود، کاربرد زبان در صورتبندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - زبانی و بازتاب‌دهنده نظم اجتماعی است و در عین حال به نظم اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد.^۸

جمع‌بندی فرکلاف به عنوان یکی از گفتمان‌کاوان انتقادی، نیز در ارتباط با مفهوم گفتمان بیانگر این است که او به گونه‌ای به کاربرد زبان در گفتمان توجه دارد که زبان را سازندهٔ اجتماع و پدیدآمده از روابط اجتماعی می‌داند. در عین حال او معتقد است که این اصطلاح، «اشیا را آن‌گونه که هست و آن‌گونه که ممکن است باشد و یا آن‌گونه که باید باشد، بازنمایی می‌کند.» فرکلاف در توصیفی دیگر «گفتمان را به مثابه ترکیبی از متن، رویدادها، دنیای فیزیکی و اجتماعی وسیعی می‌داند که همهٔ مردم درگیر آن‌اند»^۹ و وظیفهٔ اصلی آن، تحلیل روابط اجتماعی، ارزش‌ها و باورهاست.

با نظر به سه رویکرد زبان‌شناسی ساخت‌گرا، نقش‌گرا و انتقادی، می‌توان به سه بعد اصلی گفتمان دست یافت. این سه بعد عبارت‌اند از: کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی. وظیفه و هدف اصلی مطالعهٔ گفتمان، فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بعد است، به‌طوری‌که تأثیر و تأثرات آنها را بر یکدیگر در کانون بررسی قرار می‌دهد.^{۱۰}

پس از بررسی نظریات مختلف در مفهوم‌شناسی گفتمان، در ادامه می‌کوشیم که تعریفی واحد و کامل از گفتمان‌کاوی ارائه دهیم.

تعریف گفتمان کاوی

مطابق با آنچه در مفهوم‌یابی اصطلاح گفتمان گفته شد، نگرش ساخت‌گرا در تحلیل گفتمانی به چگونگی کارکرد واحدهای مختلف ساختار زبان در ارتباط با یکدیگر نظر دارد.^{۱۱} تحلیل گفتمان از منظر این رویکرد در واقع تلاشی برای مطالعهٔ نظام و آرایش فراجمله‌ای عناصر زبانی است.^{۱۲}

اما بر اساس نگرش دوم که همان نقش‌گرایی در زبان است، «تحلیل گفتمان به مثابهٔ یک نوع تحلیل زبانی در هنگام کاربرد می‌باشد که در آن نمی‌توان توصیف صورت‌های زبانی را مستقل از هدف و نقشی که این صورت‌ها قرار است در امور انسانی ایفا کنند، انجام داد.»^{۱۳}

در رویکرد سوم، یعنی تحلیل گفتمان انتقادی، منظور از تحلیل گفتمان در واقع کشف ایدئولوژی‌هایی است که مردم آگاهانه یا ناآگاهانه در زبان به‌کار می‌گیرند.^{۱۴} به تعبیر دیگر، گفتمان‌کاوی انتقادی فنونی تحلیلی است که برای آشکار ساختن الگوهای فهم، باور و ارزش و ساختار ایمان مندرج در گفتمان به کار گرفته می‌شوند.^{۱۵}

با در نظر گرفتن تعاریف مذکور می‌توان به یک جمع‌بندی در تحلیل گفتمان دست یافت. تحلیل گفتمان، در واقع به کشف تعاملات زبان با ساختارهای فکری - اجتماعی در متون گفتاری یا نوشتاری می‌پردازد و چگونگی شکل‌گیری معنا در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی را مطالعه می‌کند.

تاریخچه تحلیل گفتمانی

تعاریف گفتمان بر اساس آنچه ذکر شد، بسیار متعدد و گوناگون است که این تعدد ناشی از سیر تحول این روش است. «در راستای همین تحولات و بر اثر تعامل عوامل زبانی و غیر زبانی، گفتمان و به تبع آن تحلیل گفتمان به وجود آمده است. گفتمان در هر مقطعی از زندگی اجتماعی انسان در چارچوب رویکردی خاص تعریف شده و هر یک از این رویکردها نقش مهمی در آنچه امروز به عنوان رشته تحلیل گفتمان مطرح است، داشته‌اند.»^{۱۶} با این بیان، در ادامه به بررسی مکاتب و نظریه‌های اثرگذار در گفتمان‌کاوی پرداخته می‌شود.

۱. نقش سنت زبان‌شناسی اسلامی در گفتمان‌کاوی

در سنت زبان‌شناسی اسلامی، گفتمان به صورت علم خطابه و بلاغت محقق شد و در قالب همین علم بود که مفاهیمی چون قرائن حالیه و مقالیه، دلالت‌های ضمنی و التزامی، اراده جدی و استعمالی و ... شکل گرفت. این مفاهیم در دهه هفتاد قرن بیستم به زبان‌شناسی اروپایی و آمریکایی وارد شد و روز به روز گسترش یافت.

۲. هریس نخستین به کارگیرنده اصطلاح تحلیل گفتمان

اصطلاح تحلیل گفتمان نخستین بار در مقاله هریس، زبان‌شناس معروف آمریکایی به کار رفت. هریس نگاه صورت‌گرایانه یا ساخت‌گرا^{۱۷} به جمله و متن داشت. او در مقاله خود دو مسئله طرح کرد: اول وجود ارتباطات توزیعی میان جملات، و دوم هم‌پستگی میان زبان و روابط اجتماعی. به باور او اطلاعات مربوط به این دو مسئله را می‌توان با تجزیه و تحلیل یک گفتمان در زمان مشخص به دست آورد.^{۱۸}

۳. نقش مکتب بیرمنگام و پراگ در پیدایش گفتمان‌کاوی

پس از هریس مکتب بیرمنگام در انگلستان، تحلیل گفتمان را به عنوان موضوع میان‌رشته‌ای برای ارائه سازوکارهای تولید گفتمان محاورای طرح کرده است. حلقه زبان‌شناسان مکتب

پراگ نیز که رویکردی نقش‌گرایانه بر مبنای آرای یاکوبسون، ترونسکوی و ویلم متسیوس دارد، مباحث و مفاهیم بنیادی همچون تقابل نقشی در زبان، چگونگی شکل‌گیری مفاهیم، مسئله «نمای نقشی جمله»^{۱۹}، اطلاعات نو و کهنه و میزان بار معنایی نهاد و گزاره را در چارچوب گفتمان بررسی کردند. «آنها بر این نکته پای فشاری می‌کردند که توصیف زبان باید دربرگیرنده نحوه ارتباط پیام‌ها با یکدیگر باشد»^{۲۰}.

۴. یلمزلف معکوس‌کننده روند زبان‌شناسان

آرای یلمزلف از مکتب زبان‌شناسی کپنهاک نیز مانند دو مکتب پیشین در راستای تحولات گفتمانی مؤثر بود. وی روش مطالعه زبان را از روند مرسوم وارونه ساخت و برخلاف سنت زبان‌شناسی حاکم آن روز که واژه را مرکز توجه قرار داده بود، با اتخاذ روش قیاسی، از متن شروع کرد.^{۲۱}

۵. ظهور رویکرد بافت‌گرایانه در زبان‌شناسی

پس از نقش‌گرایی مکتب پراگ و کپنهاک، «رویکرد مالینوفسکی و فرث که بافت موقعیت را ابزار مهم در ساخت و معنای پاره‌گفتار می‌دانستند، باعث فاصله گرفتن از گرایش‌های ساختارگرایی آن زمان در آمریکا شد»^{۲۲}.

۶. پیدایش نظریات کنش، کاربردشناسی و قوم‌نگاری

نظریه کنش^{۲۳} در قالب جمله‌های قطعی و کنشی^{۲۴}، نظریه کاربردشناسی سرل^{۲۵} و فرضیه هایمز که شامل قوم‌نگاری ارتباط بود، نیز از جمله نظریه‌های اثرگذار در مطالعات گفتمان‌شناسانه بود.

در نظریه قوم‌نگاری هایمز، چگونگی تأثیر روابط اجتماعی حاکم بر افراد در انتخاب ساخت و گونه زبانی، که از مسائل اساسی در رویکردهای تحلیل گفتمان به شمار می‌رود، در کانون بررسی قرار گرفت. او در الگوی زبانی خود به هشت ویژگی اشاره داشت که عبارت‌اند از: موقعیت، شرکت‌کنندگان در گفتمان، هنجارهای تعاملی (شامل نوبت سخن‌گفتن، تعاملات زبانی و هنجارهای تغییر و تفسیر کلام)، پایانه‌ها و اهداف، صورت و محتوا، انواع متون نوشتاری، ابزارها که شامل مجراها و گونه‌هاست از جمله سبک‌ها و سیاق‌های گفتاری و نوشتاری، و کلید (منظور از کلید، رمزها و اشاراتی است که شرکت‌کنندگان در گفتمان به همدیگر منتقل می‌کنند تا بر اساس آنها، آنچه را روی می‌دهد

تعبیر و تفسیر کنند. پس کلید، روش و روح حاکم بر گفتمان است همچون گفتمان جدی، شوخی، دقیق، آهنگ کلام یا لحن و لهجه که هر کدام یک کلید محسوب می‌شود.^{۲۶}

۷. نقش هالیدی در گفتمان کاوی

به دنبال آرای هایمز، دوران شکوفایی زبان‌شناسی متن و تحلیل گفتمان با مطالعات هالیدی آغاز می‌شود. هالیدی سه نقش عمده اندیشگانی، تعاملی و متنی برای زبان قائل است.^{۲۷} نقش اندیشگانی برای بیان محتوا به کار می‌آید. به واسطه این نقش است که گوینده یا نویسنده به تجربیاتش از پدیده‌های جهان واقعی تجسم می‌بخشد، و این امر تجربه‌اش از جهان درونی خودآگاهی گوینده، واکنش‌هایش، شناخت‌اش، دریافت‌هایش و همچنین کنش‌های زبانی سخن گفتن و فهمیدنش را نیز در بر می‌گیرد. در نقش تعاملی و بینافردی نیز گوینده برای بیان حرف‌ها، نگرش‌ها و ارزیابی‌هایش و همچنین بیان رابطه‌ای که بین خود و شنونده‌اش بنا می‌کند، مانند اطلاع‌رسانی، پرسش، احوال‌پرسی، و قانع‌سازی بهره می‌جوید. اما نقش سوم، نقش متنی است که از طریق آن زبان به خلق متن می‌پردازد و بین خود و شرایط رابطه برقرار می‌کند. در این شرایط گفتمان ممکن می‌شود؛ زیرا گوینده یا نویسنده می‌تواند متن را تولید کند و شنونده یا خواننده می‌تواند آن را تشخیص دهد.^{۲۸} هالیدی در عین حال معتقد است که زبان و زمینه هر دو بر روی یکدیگر اثرگذارند، به طوری که زبان، زمینه را تشکیل می‌دهد و زمینه، زبان را پدید می‌آورد. او در آرای خود بیشتر بر نقش زبانی عناصر زبانی نظر دارد تا صورت آن و اتکای او به نقش در سه نوع تفسیر به کار می‌رود:

الف. در تفسیر نظام؛ ب. در تفسیر متون؛ ج. در تفسیر ساخت‌های عناصر زبانی.^{۲۹}

۸. ظهور و بروز زبان‌شناسی انتقادی

روند زبان‌شناسی به نظریه هالیدی ختم نمی‌شود و این سیر را سه دسته از دانش‌پژوهان - که البته هم‌پوشانی‌هایی نیز بین این سه دسته وجود دارد - پی‌گرفته و ظرفیت بالقوه آن را برای تحلیل‌های انتقادی تشخیص داده‌اند.

در اواخر دهه ۱۹۷۰م در بریتانیا گونتر کرس،^{۳۰} باب هاج و چند تن دیگر به صراحت درباره زبان‌شناسی انتقادی سخن می‌گفتند. هاج و کرس سپس به دومین گروه دانشورانی پیوستند که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در زمینه نشانه‌شناسی اجتماعی در استرالیا مشغول

مطالعات انتقادی بودند. در همین دوره، سومین گروه پژوهشگران، یعنی نورمن، فرکلاف و همکاران وی در دانشگاه لنکستر بریتانیا، تحلیل گفتمان انتقادی را پی‌ریزی کردند.^{۳۱} در حالی که فرکلاف یکی از سه رویکرد اصلی در تحلیل انتقادی را دارد، روث وداک و تئون ون دایک نیز دو نظریه مهم و درخور توجه در این زمینه دارند. این سه نظریه بنیادین به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. الگوی سه‌لایه‌ای فرکلاف بر اساس این نظریه گفتمان نوعی کردار اجتماعی پنداشته می‌شود. این سه لایه عبارت‌اند از تحلیل متن، تحلیل کردار گفتمانی، و تحلیل کردار اجتماعی.
۲. رویکرد دوم، رویکرد جامعه - زبان‌شناختی گفتمانی وداک است که بر اساس آن، همه اطلاعات پس‌زمینه‌ای در دسترس برای تحلیل و تغییر لایه‌های گوناگون یک متن به هم گره می‌خورد.

۳. آخرین رویکرد، رویکرد اجتماعی - شناختی ون دایک است. او با برقراری پیوند سه‌گانه گفتمان، شناخت و اجتماع، رویکرد متمایز ایجاد کرد.^{۳۲} اما دو رویکرد فرکلاف و ون دایک بسیار به یکدیگر مشابه است و تفاوت اصلی آن دو در این است که ون دایک، واسطه‌گری به نام شناخت را میان گفتمان و اجتماع می‌پندارد، در حالی که فرکلاف معتقد است کنش‌های گفتمانی (تولید و مصرف متن) این واسطه‌گری بین متن و اجتماع را انجام می‌دهند.

شایان ذکر است که نظریات فرکلاف، همانند دیگر گفتمان‌کاوان انتقادی، رنگ و بویی از تفکرات میشل فوکو دارد. البته باید توجه داشت که با وجود تأثیر آثار فوکو در گفتمان‌کاوی انتقادی، این آرای با یکدیگر تفاوت ویژه‌ای دارد و آن عبارت است از اینکه گفتمان از منظر فوکو دربرگیرنده زبان و بلکه کل اجتماع است و از منظر گفتمان‌کاوان، گفتمان کوچک‌تر از زبان است و در واقع زبان است که به آن تعیین می‌بخشد.^{۳۳}

اما یکی از مفاهیمی که از آرای فوکو است و فرکلاف و وداک مبنای تحلیل انتقادی خود قرار داده‌اند، تاریخ‌مند بودن گفتمان است. برپایه این فرضیه، تاریخ زمینه‌ساز فهم ادبیات نیست، بلکه ادبیات زمینه فهم تاریخ را فراهم می‌کند.^{۳۴}

از دیگر نظریه‌های مهم و اثرگذار فوکو این است که گفتمان‌ها درباره موضوعات، بحث و هویت آنها را تعیین نمی‌کنند، بلکه سازنده موضوعات‌اند و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند.^{۳۵}

با توجه به سیری که در باب تحول مفهوم گفتمان ذکر شد، می‌توان به این نتیجه رسید که رشد یافته‌ترین رویکرد در تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی است و البته شاید بنابر همین سیر بتوان تفاوت اساسی گفتمان انتقادی و تحلیل گفتمان سنتی و غیرانتقادی را، در این دانست که زبان‌شناسی انتقادی، تحلیل گفتمان را قسمتی از طرح خود برای بازسازی مجدد جریان مسلط زبان‌شناسی به حساب می‌آورد؛ یعنی تحلیل گفتمان انتقادی در نظر دارد که زبان‌شناسی را عنصری مسئول درباره مسائل اجتماعی و قوانین مرتبط به آن بداند.^{۳۶} در عین حال تحلیل‌گران گفتمان انتقادی بر این باورند که خواننده به اندازه نویسنده در تولید فراساخت^{۳۷} و فرامعنی^{۳۸} نقش دارد و در این نگرش کلام روایی (داستانی) از تعامل و قراردادهای فرهنگی و آرایش معنی‌دار آنها توسط نویسنده دریافت می‌شود و نویسنده آنها را به صورتی خاص در زبان رمزگذاری می‌کند و نقش خواننده نیز در آزادسازی معنی از متن تبلور می‌یابد.^{۳۹}

نکته پایانی که باید در اینجا بدان اشاره شود، این است که تحلیل گفتمان انتقادی، از منظر روش‌شناختی گلچینی از روش‌های تحلیل رویکردهای زبان‌شناسی موجود است؛ یعنی این روش افعال و جهی یا میزان قطعیت را از نقش‌گرایی هالیدی، گشتار^{۴۰} را از زبان‌شناسی چامسکی^{۴۱} و کنش‌گفتار^{۴۲} را از جان سرل گرفته است و در این رویکرد هر عنصر زبانی از تکواژ تا طرح‌واره‌های معناشناختی حامل بار ایدئولوژی‌اند.^{۴۳} و^{۴۴}

مراحل گفتمان‌کاوی

چنان‌که در مقدمه و تاریخچه گفتمان‌کاوی بیان شد، تعاریف گفتمان‌کاوی بسیار متعدد است و از همین جهت مراحل و ابزار این روش بنابر تعریف آن گوناگون می‌باشد. البته شاید علت تعدد تعاریف گفتمان‌کاوی را - علاوه بر آنچه در تاریخچه ذکر شد - بتوان در تعدد رشته‌هایی دانست که با این روش مرتبط‌اند. در این قسمت از تحقیق سعی بر آن است که با جمع‌بندی بین برخی از این روش‌ها، روند مربوط به تحقیق حاضر شرح و بسط داده شود. برای دستیابی مناسب به شیوه اجرای تحلیل، می‌توان ابتدا پرسش‌هایی درباره گفتمان و اهداف آن طرح کرد و سپس برای پاسخ‌گویی به آنها به جمع‌بندی نظریات مختلف زبان‌شناسان پرداخت.

«- متن حاوی چه زبان‌های اجتماعی است، چه ساختار دستوری در آن به کار رفته است؟»

- کدام هویت‌ها یا فعالیت‌های زمینه‌مند اجتماعی این زبان‌های اجتماعی را فعال می‌سازند و به کار می‌گیرند؟
- کدام عوامل غیرزبانی باعث ساخت هویت‌ها و فعلیت‌های مندرج در متن شده‌اند؟
- کارکرد و نتیجه متن چیست؟
- پیامدهای اجتماعی و سیاسی متن چیست؟
- چگونه زبان در زمان و مکان خاص برای تفسیر کردن و معنادادن به جوانب مختلف وضعیت به کار گرفته می‌شود؟^{۴۵}
- مؤلف و خواننده از چه دانش زمینه‌ای بهره می‌برند؟
- پیش‌فرض‌های متن کدام‌اند؟
- چگونه صورت‌های متنی در خدمت تأکیدات معنایی قرار گرفته است؟
- چه مصادیقی در گزاره‌ها به صورت مبهم آمده است؟
- در هر متن کدام عبارات به کار رفته و کدام یک حذف شده است؟
- «ترکیب‌بندی واژگان به چه ترتیب است؟
- ترکیب جملات (= سیاق کلام)، چه معنایی افاده می‌کند؟
- چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول‌معنایی، تضادمعنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟
- آیا عباراتی وجود دارند که دال برحسن تعبیر باشند؟
- آیا کلماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟
- کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی‌اند؟^{۴۶}
- در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟
- آیا از فرآیند اسم‌سازی استفاده شده است؟
- جملات معلوم‌اند یا مجهول؟
- جملات مثبت‌اند یا منفی؟
- از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی دستوری، امری) استفاده شده است؟
- آیا ویژگی‌های مهم وجهیت^{۴۷} رابطه‌ای وجود دارند؟
- آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟

- از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است؟
- آیا جملات مرکب از مشخصه‌های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟
- برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟
- از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟
- آیا روش‌هایی وجود دارند که به کمک آنها یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟^{۴۸}

با توجه به پرسش‌های پیش‌گفته به تبیین مراحل تحلیل گفتمانی می‌پردازیم. اساس این تبیین از کتاب فرآیند تحلیل گفتمان تزا میرفخرایی گرفته شده است.

بهترین شروع برای یک گفتمان‌کاو این است که با ایجاد برش‌های عمودی و افقی در متن، ساختارهای خرد و کلان در سطح و عمق متن را از یکدیگر جدا کند و بر این اساس یک متن را به دو لایه سطحی و عمقی و این دو لایه را به «سطح سطح»، «عمق سطح»، «سطح عمق» و «عمق عمق» تقسیم کند.

بنابراین، اصلی‌ترین ابزار برای ربط متن و چارچوب آن با ساختارهای خرد و کلان، برش است. برش در تحلیل متن دو کارکرد تجرید مؤلفه‌ها و مرتبط ساختن مشخصه‌ها به یکدیگر را بر عهده دارد. برش افقی عمدتاً به منظور تفکیک لایه‌های متنی از یکدیگر، و برش عمودی برای جداسازی مشخصه‌های یک لایه و ارتباط بین چند مشخصه در ارتفاع متن به کار گرفته می‌شود. اما آنچه را در ارتباط سطوح مختلف متن مورد مواجهه قرار می‌گیرد می‌توان به صورت ذیل خلاصه کرد و سپس به بسط آن پرداخت.

در سطح سطح یک متن، ساختار بیرونی و شکل بیان و در عمق سطح، ساختار درونی و محتوای بیان را می‌توان یافت. در سطح عمق نیز، محتوای مشخص متن قرار دارد و در آخرین لایه متن، ساختارهای کلان واقع شده‌اند. اما آنچه مسلم است، این سطوح از یکدیگر مجزا نیستند؛ بلکه لایه‌های عمیق‌تر چارچوبی برای لایه‌های فوقانی خود می‌باشند، و سطوح فوقانی در سایه آن چارچوب‌ها می‌توانند تحلیل شوند. با این تعبیر می‌توان گفت که چارچوب‌ها دو نوع‌اند: چارچوب متنی که ماهیتی سبکی، نحوی و معنایی دارد، و چارچوب فرامتنی که از ماهیتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار است.

نکته‌ای که پیش از بررسی سطوح مختلف متن باید عرضه داشت، این است که گفتمان‌کاو قبل از ایجاد هر برشی ابتدا به مشاهده آزاد می‌پردازد. این مشاهده در واقع

تعیین‌کننده رویکرد اصلی تحلیل است؛ اما برای مشخص‌تر کردن این رویکرد، باید از مطالب، موضوعات و ساختارهای مشخص و جهان‌شمول - که بعداً به توضیح آنها می‌پردازیم - فهرست‌برداری اولیه‌ای صورت پذیرد. حال با تعیین رویکرد اصلی یا رنگ‌مایه متن، حوزه‌های مختلف تحلیل و مشخصه‌های متنی و فرامتنی مرتبط با آنها بیان می‌شود.

۱. سطح سطح

فوقانی‌ترین لایه یک متن، یعنی لایه سطح سطح، ساختارهایی دارد که نمود بیرونی دارند و شامل «اصطلاحات»، «ساختارهای دستوری جملات»، «رابطه ما بین بخش‌های مختلف یک جمله یا جملات متفاوت در یک پاراگراف» اند. (از آنجا که این لایه در رابطه مستقیم با لایه‌های درونی است، بررسی کامل آن در تحلیل لایه‌های دیگر بسیار اثرگذار است. بنابراین در این تحقیق می‌کوشیم مؤلفه‌های این سطح را با دقت بیان کنیم).
حال با بررسی نخستین مؤلفه موجود در این لایه، اصطلاحات و واژه‌ها، گفتمان‌کاوی آغاز می‌شود.

۱-۱. اصطلاحات و واژگان

واکاوی چگونگی انتخاب هر واژه در مقابل واژگان فرضی که می‌تواند همان معنا را برساند، محقق را به ارزش‌ها و باورهای مؤلف رهنمون می‌کند. برای تحلیل واژه‌ها بهتر است ابتدا فهرستی از آنها برداشته و سپس همگونی و استمرار استفاده از یک اصطلاح بررسی شود و با توجه به متن به مثابه چارچوب خرد و نیز روابط اجتماعی به عنوان چارچوب کلان در کانون تحلیل قرار گیرد. اگر در آن متن به موضوعاتی پرداخته شده لازم است که از آنها نیز فهرست‌برداری شود تا مشخص گردد که آنها به‌طور کلی با چه نوع واژگانی معرفی شده‌اند. پس از تحلیل آن واژگان، با نگرش متن به موضوعات مزبور، ارزش‌ها و باورهای متن تعیین می‌گردد. البته شایان ذکر است که توجه تحلیل‌گر به نوع بیان واژگان نیز در تحلیل گفتمانی متن بسیار مؤثر است. اگر کارگزاران متن به صورت جنس (عام) یا در هیئت نوع (خاص) ذکر شوند، تحلیل در این دو حالت متفاوت خواهد بود، همان‌طور که اگر کارگزاران مشخص باشند، با حالت نامشخص بسیار تفاوت دارد؛ برای مثال، در جمله «برخی از افراد در فساد اقتصادی دست داشتند» عامل نامشخص و در جمله «دادگستری به این مطلب کاملاً واقف است» عامل آشکارا در جمله حضور دارد.

همچنین بیان در حالتی که عامل، به صورت شخصی که معمولاً انسان است، با حالتی که عامل به صورت غیرشخصی و به منظور نشان دادن عینیت بیشتر به عمل و بی طرف قلمداد کردن عامل به کار می رود، دو تحلیل مجزا ایجاد می کند. برای نمونه جمله «آقای اعلامی اعلام کرد ...» با جمله «دفتر مشاوره اعلام کرد...» تفاوت آشکار دارد.

ممکن است حتی کارگزار و شخصیت یک متن، با کاری که انجام داده و نقشی که بازی کرده یا به وسیله صفت یا نسبتی که دارد، نام برده شود که در این حالت نیز بنابه مورد به کار رفته، نوع تحلیل تغییر می یابد. مثلاً در جمله «خبرنگاران در اینجا جمع شده اند» خبرنگار عاملی است که با کاری که انجام می دهد، بازنمایی شده است.^۹

۱-۲. ساختارهای دستوری جملات

مؤلفه دومی که در این سطح به تحلیل گذاشته می شود، ساختار جمله است. در اینجا نیز ساختار یک جمله با ساختارهای فرضی که می توانست همان معنا را داشته باشد، مقایسه و تحلیل می گردد. یکی از اصلی ترین شیوه های تحلیل ساختار جمله، تحلیل نحوی جمله برای تعیین نقش معنایی موضوعات مورد نظر است. البته در اینجا نیز مانند تحلیل واژگان، تحلیل گر باید از جملاتی که به یک عمل خاص تعلق دارد فهرست برداری و سپس گرایش اصلی را با توجه به تقدّم و تأخّر جملات، جایگاه آنها در متن و رابطه آنها با مطالب مختلف یک متن و انسجام آن، تعیین کند. ساختارهای مجهول یک جمله نیز در این فرایند در کانون بررسی قرار می گیرند تا محقق ابهاماتی را که احیاناً در متن، در مورد برخی از مصادیق و اعمال صورت گرفته، شناسایی و با این کار، دیدگاهی که مؤلف قصد تبیین آن را در نوشتار خود داشته، مشخص کند. نکته دیگر، توجه به فرایند اسم سازی است که بسیاری از اوقات در بیان انجام عمل توسط فعل از مصدر یا حاصل مصدر ساخته می شود یا به تعبیر دیگر، از عبارت اسم شده جمله یا فعل استفاده می کند و باعث مکتوم ماندن زمان، شیوه انجام دادن عمل یا عامل آن می گردد. بررسی این فرایند نیز مانند بررسی ساختارهای مجهول، نقاط مبهم یک متن را، در اختیار گفتمان کاو قرار می دهد.

اما تحلیل جملات یک متن به همین جا ختم نمی شود و در این راستا همچنین می توان به یکی دیگر از ویژگی های جمله توجه کرد و آن، الگوهای متفاوت یک جمله است. برخی از جملات، متعدی اند؛ به این مفهوم که به لحاظ معنایی متعدی اند و البته نه به لحاظ نحوی.^{۱۰} برای نمونه در جمله «اجتماع کنندگان از رئیس جمهور

خواستند...» فعل «خواستن» که از افعال با تعدی است به کار رفته تا عمل و تقاضای انجام امر بیشتر مورد تأکید قرار گیرد.^{۵۱}

دسته دیگر جملات ربطی‌اند که در مقابل جملات کنشی قرار می‌گیرند. این جملات حالت سکون، آرامش و در عین حال برقراری ارتباط بین دو پدیده دارند، در حالی که در جملات کنشی تحرک و تب و تاب و جریان کار وجود دارد. برای مثال، جمله «حسن توپ را پرتاب کرد» کنشی است و جنب‌وجوش در آن موج می‌زند؛ اما جمله «حسن شجاعت دارد» ربطی است و در آن سکون و آرامش دیده می‌شود.

در فهم، شکل‌گیری و انسجام یک متن، استفاده از الگوهایی از جمله که به بیان علت وقایع می‌پردازد بسیار مهم است، ولی در برخی از الگوها از جمله الگوهای ربطی که حالت جا افتاده را نشان می‌دهد یا گونه‌های اسم شده و مجهول این علت پوشیده می‌ماند. بیان نکردن این علت‌ها خود، تحلیل‌گر را به واکاوی‌های گفتمانی مشغول می‌کند. در ضمن گفتمان‌کاوی با توجه ویژه به الگوهای ربطی می‌تواند ارزش‌گذاری و طبقه‌بندی را که در توجیهاات گفتمانی بسیار مهم است، بررسی کند. مثلاً با «خودی» و «غیرخودی» تلقی کردن برخی افراد به ارزش‌گذاری و طبقه‌بندی پرداخته می‌شود.^{۵۲}

در تحلیل گزاره‌ها و جملات توجه به دلالت‌های ضمنی آنها نیز ضروری است؛ دلالت‌های ضمنی انواع متفاوتی دارند: استلزام‌ها، پیش‌فرض‌ها و اشکال ضعیف‌تری چون اشاره و تداعی. مثلاً در جمله «تظاهرکنندگان با وسایل نقلیه پیشرفته آمده‌اند.» این گزاره نظری القا می‌شود که اعتراضات آنها جدی نیست.^{۵۳}

نکته پایانی که در سطح جمله و بلکه در کل گفتمان باید لحاظ گردد، توجه به صنایع بیانی است که در گفتمان به چشم می‌خورد؛ از جمله استعاره، کنایه، اغراق، طنز، حسن تعبیر (مانند: «شهروندان بخت برگشته.»).

۱-۳. پیوستگی

مؤلفه دیگری که در این لایه مورد بحث قرار می‌گیرد، پیوستگی است. پیوستگی با دو مفهوم اصلی زنجیره و مرتبط، یا به عبارت ساده‌تر با دو بعد نحوی و معنایی روبه‌روست که بعد معنایی آن از اولویت برخوردار است.

«ربط زنجیره‌ای» از طرق مختلف به یک گزاره انسجام می‌بخشد؛ برای نمونه، هرگاه عملی قبل از عمل دیگر در یک متن ذکر شود، سعی بر طبیعی جلوه دادن عمل دوم بوده است.

عوامل پیوستگی یک متن شامل «ارجاع»، «جانیشینی»، «حذف به قرینه» «ربط»، «عوامل واژگانی»، «ارتباط آغاز - پایانه» و «زاویه دید» است. برخی از این عوامل خود دارای زیرمجموعه‌هایی است که در قسمت زیر بدان اشاره می‌شود:

ارجاع: «ارجاع در گفتمان معمولاً توسط سه مقوله از تعبیرات اسمی صورت می‌گیرد.

این تعبیرات عبارت‌اند از:

۱. اسامی خاص که خود شامل نام یا نام خانوادگی و عنوان می‌باشد؛

۲. عبارات اسمی که می‌توانند نکره و یا معرفه باشند؛

۳. ضمائر.^{۵۴}

آنچه در گفتمان کاوی باید مدنظر باشد، میزان صراحت این سه مقوله و زیرمقوله‌های آن است. برای مثال، میزان صراحت اسامی خاص از عبارات اسمی و عبارات اسمی از ضمائر بیشتر است.

جانیشینی: جانیشینی رابطه‌ای در سطح واژگی - دستوری است و به وقوع یک عنصر به جای عنصری دیگر دلالت دارد. در جایگزینی، به خلاف ارجاع، عنصر جایگزین شده نوعی صورت متفاوت یا مخالف، ولی دارای همان نقش ساختاری عنصر اول است. از این رو، تداومی که جایگزینی در متن ایجاد می‌کند به لحاظ معنا (بر پایه همانندی مرجعی) نیست؛ بلکه به لحاظ صورت (بر پایه همانندی صوری) است. به عبارت دیگر، رابطه عناصر پیش‌انگاری در جایگزینی مبتنی بر هم‌مرجعی نیست؛ بلکه اساس یکسان بودن نقش دستوری این صورت‌های زبانی است که به عوض تکرار یک واحد خاص به کار می‌روند. جایگزینی به لحاظ نقش دستوری بر سه گونه است:^{۵۵}

جایگزینی اسمی: عنصر جایگزینی در جایگاه هسته گروه اسمی، وابسته اسمی یا وصفی قرار می‌گیرد؛ مانند: تبر من خیلی کند است، یک دانه تیز بدهید (یک دانه [تبر] تیز: حذف اسمی)^{۵۶}؛

جایگزینی فعلی: عنصر جایگزینی، به عنوان هسته گروه فعلی، در جایگاه فعل واژگانی (یا یک فعل + عناصر دیگر بند) قرار می‌گیرد و به عنوان واحد انسجامی، همواره ارجاع پیش مرجع دارد. مثال:

الف. مهمان‌هایت رفتند؟

ب. بزرگ‌ترها رفتند. / رفتند اما چه رفتنی. / امروز می‌روند. / خدا نکند. / (بله/خیر).

ارجاع مقایسه‌ای حذف تمام بند بجز گروه فعلی.

حذف تمام بند بجز قید و گروه فعلی.

حذف تمام بند بجز عبارت دعایی.

حذف تمام بند بجز کلمه پاسخ.^{۵۷}

جایگزینی بندی: در این نوع جایگزینی، یک بند کامل، شامل فاعل یا نهاد، پیش انگاشته می‌شود و عنصر مغایر آن در بیرون از بند قرار می‌گیرد. عنصر جایگزین معمولاً «(نه)خیر/ نخیر» یا «این‌طور» است.

مثال ۱۳:

الف. آنجا قرار است زلزله بیاید؟

ب. این‌طور می‌گویند (ارجاع اشاره‌ای مرکب).^{۵۸}

ربط. «زیر عامل‌های ربطی عبارت‌اند از:

افزایشی^{۵۹} مانند: و، به علاوه، در ضمن، مضافاً، نیز، همچنین،...؛

علی^{۶۰} مانند: زیرا، بنابراین، لذا، به علت، در نتیجه، بدین طریق،...؛

زمانی^{۶۱} مانند: وقتی که، سپس، قبل از، پس از، در حالی که، و...؛

نقیضی^{۶۲} مانند: ولی، اما، با این حال، از طرف دیگر، در عوض،...؛

شرطی^{۶۳} مانند: اگر، به شرط اینکه، در هر صورت، در صورتی که،...؛

توضیحی^{۶۴} مانند: برای مثال، از جمله، برای نمونه،...؛

تخصیصی^{۶۵} مانند: یعنی، به عبارت دیگر، به ویژه، مخصوصاً،...؛

امتیازی^{۶۶} مانند: حتی اگر، به‌رغم، اگرچه، هرچند،...».^{۶۷}

مثالی درباره نقش عوامل ربط در تحلیل گفتمان: علی پسر درس‌خوان و فهیمی بود که

پس از طلاق پدر و مادرش، سر به عصیان گذاشت.

در این جمله، عصیان علی از طریق ربط زمانی به طلاق پدر و مادرش از سوی مؤلف

به شکلی تلویحی منطقی و طبیعی جلوه داده شده است.

عوامل واژگانی: یکی از مهم‌ترین عوامل پیوستگی واژگانی، تکرار عنصر واژگانی است

که به صورت‌های مختلف محقق می‌شود؛ از جمله از طریق تکرار عین واژه، واژگان

هم‌معنا، واژگان هم‌شمول و واژه‌های عام.

عامل دیگر در انسجام واژگانی، محور هم‌نشینی است. در واقع وجود یک رابطه معنایی میان واژگان مختلف باعث هم‌نشینی آنها و در نهایت انسجام می‌شود. عامل سوم نیز تضاد معنایی واژگان است که به پیوستگی متن کمک می‌کند. ارتباط آغاز - پایانه: یکی دیگر از راه‌های انسجام در متن، ارتباط بین جملات از طریق آغاز جمله‌ای با آغاز یا پایانه جملات دیگر است. ارتباط آغاز به آغاز را علقه وابستگی^{۶۸} و ارتباط آغاز به پایانه را علقه تسلسلی^{۶۹} خوانند.

زاویه دید: آخرین عامل انسجام یک متن، زاویه دید مؤلف است که نشان‌دهنده رابطه نویسنده با موضوع می‌باشد.

زاویه دید را عواملی پدید می‌آورند که در اینجا به اختصار بدان پرداخته می‌شود: **شخص:** از منظر شخص، سه نوع زاویه دید را می‌توان از هم بازشناخت: اول شخص، دوم شخص، و سوم شخص. اگر مؤلف خود درگیر ماجرا باشد، متن دارای زاویه دید اول شخص است. اصولاً زاویه دید اول شخص برای ایجاد رابطه‌ای صمیمی و نزدیک با خواننده و همچنین برای بیان تجربیات شخصی به کار می‌رود و در نوشته‌های رسمی و علمی چندان کاربردی ندارد.^{۷۰}

زمان: مؤلف باید زمان نوشتار خود را در یکی از حالات، گذشته، حال، آینده حفظ کند. **لحن:** لحن می‌تواند دوستانه یا غیردوستانه، جدی یا طنزآمیز، مستقیم یا غیرمستقیم، و رسمی یا غیررسمی باشد. نکته مهمی که باید به خاطر سپرد این است که لحن باید متناسب با فکر مرکزی پاراگراف باشد و تا انتهای پاراگراف و حتی در کل نوشته همانند جنبه‌های دیگر زاویه دید تغییر نکند.^{۷۱}

۲. عمق سطح

عمق سطح یا لایه زیرین سطح، دارای ساختارهای درون‌متنی و معنای کلان متن است. ساختارهای درون‌متنی شامل ساختار کلان درون یک متن مشخص و ساختار کلان جهان‌شمول می‌باشد که ساختار اول تابعی از دومی است. اما معنای کلان‌متنی، همان معنایی است که مؤلف درصدد بیان آن بوده، که البته دلایل این طرح مباحث مؤلف در لایه عمق سطح، تحلیل نمی‌شود.

معنای کلان تنها به وسیلهٔ مبحث انسجام بخشی در سطح یک متن کلی (بررسی روابط بین مطالب یا گزاره‌های کلان) قابل تحلیل است. «این انسجام کلی و سراسری به صورتی است که «موضوعات» پاراگراف‌ها، رشته‌های بلند متن و یا کل گفتمان‌ها را تعریف می‌کند.»^{۷۲}

بررسی روابط ما بین گزاره‌های کلان، با نظر به سرفصل‌های یک متن یا گفت‌وگو مشخص می‌شود که این سرفصل‌ها در واقع وحدت کلی گفتمان را رقم می‌زنند و نوعاً در بخش‌های گفتمانی‌ای نظیر عنوان‌ها، چکیده‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بیان می‌شوند. به طور کلی روابط بین مطالب دو بعد معنایی و شکلی دارد که رابطهٔ شکلی آن از یک سو با قالب‌ها، الگوها یا ساختارهای متنی کلانی مرتبط می‌شود و از سوی دیگر با قالب‌ها یا ساختارهای جهان‌شمول.

ساختارهای جهان‌شمول شامل چارچوب‌های فکری و دانش زمینه‌ای است. دانش زمینه‌ای در واقع مجموعه‌ای از مفاهیم نزدیک به هم است که در فهم متن کارگشاست و نویسنده با توجه به آن، شیوهٔ خاصی از نوشته را عرضه می‌کند. (باید در نظر داشت که این دانش را ساختارهای اجتماعی شکل می‌دهند و خود، شکل‌دهندهٔ گفتمان‌هاست و البته گفتمان‌ها نیز می‌توانند آن را تغییر دهند یا آن را حفظ کنند و تغییر آن باز ساختارهای اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.)

چارچوب‌های فکری که دانش زمینه‌ای بر آن استوار است، به دو نوع صوری و محتوایی بخش پذیر است و بر اساس نوع نوشته، چارچوب‌های فکری صوری تغییر می‌یابد. چارچوب‌های فکری صوری در واقع همان ساختارهای طرح‌واره‌ای یا ابرساختار است که می‌توان آنها را در قالب تعدادی مقولهٔ صوری نوعی و ترتیب و کارکرد خاص آنها تجزیه و تحلیل کرد؛ درست مانند موقعی که یک جمله را به فاعل، مفعول و غیره تجزیه می‌کنیم.^{۷۳} برای مثال، بافت یک مقالهٔ فنی مهندسی شامل مقوله‌های مختلفی از قبیل پیشینهٔ تحقیق، فرضیه، توصیف آزمایش، نتیجه‌گیری، ارزشیابی و تعمیم نتیجه و احیاناً ارائهٔ فرضیات جدید است،^{۷۴} در حالی که در نوع مقالهٔ جدلی می‌توان حداقل سه مقولهٔ ادعا، جدل و نتیجه‌گیری را تصور کرد.

گفتنی است که شکل‌دهندهٔ اصلی معنای کلان فوقانی متن، رابط بین مطالب ارائه شده در خلاصهٔ آغازین متن و عنوان می‌باشد که تحلیل‌گر در این لایه کار خود را از آنجا

شروع می‌کند و سپس به بررسی بدنه متن و تقدم و تأخر ما بین مطالب می‌پردازد. البته لازمه تحقیق در این لایه مانند دیگر لایه‌ها فهرست‌برداری اولیه از مطالب و درجه‌بندی آنها به لحاظ اهمیت است. این را هم همواره باید در مدنظر داشت که همه لایه‌های متن در یک تحلیل همزمان بررسی می‌شوند و تجرید در آنها تنها در یک لحظه صورت می‌گیرد.

۳. سطح عمق

فوقانی‌ترین لایه عمق متن را می‌توان سطح عمق نامید که این لایه ساختارهای متنی و فرامتنی دارد. در این سطح از تحلیل، دلیل انتخاب یک صحنه از میان صحنه‌هایی را که می‌توانست ضمیمه متن باشد، بررسی می‌کنند. دلیل انتخاب با نگرش مؤلف مرتبط است و نگرش نیز ساختار فرامتن را تشکیل می‌دهد. بنابراین، یکی از شیوه‌های تحلیل در این سطح، به مطالعه فهرستی از تضادهای دوگانه مابین آنچه در متن هست و آنچه نیست، می‌پردازد.

انتخاب در سه سطح انجام می‌شود که دو سطح اول خرد است و سطح سوم کلان؛ در سطح سوم از میان همه خبرها، موضوعات داستانی یا روابط اجتماعی، یک مؤلف یا در سطحی کلان‌تر یک برنامه خبری، موضوعات معین و محدود را انتخاب می‌کند. در این سطح سؤال از چرایی انتخاب این موضوع یا موضوعات، به چشم می‌خورد. اما در سطح بعدی، در رابطه با یک موضوع، صحنه‌های بی‌شماری بوده که تنها بخشی از آنها انتخاب شده است. تحلیل‌گر پس از بررسی انتخاب صحنه‌ها با مطالعه انتخاب خردتری روبه‌روست که چه جزئیاتی از صحنه‌ها مورد توصیف بوده و چه جزئیاتی حذف شده است.

در مبحث انتخاب، تحلیل‌گر با سه مفهوم در ارتباط است؛ این سه مفهوم عبارت‌اند از: تأکید (تلویحی)، حذف، و بزرگ‌نمایی. در شاخص بزرگ‌نمایی معمولاً حجم توصیفات متنی درباره اعمال و گفته‌های مثبت یا منفی بررسی می‌شود، گرچه این تنها راه تشخیص میزان بزرگ‌نمایی نیست.

شیوه دوم تحلیل در این سطح، به بررسی چگونگی توصیف شخصیت‌های یک متن می‌پردازد و با توجه به جایگاه افعال آنها در اجتماع، به نگرش مؤلف به آن شخصیت دست می‌یابد. سپس روابط بین شخصیت‌ها از طریق تحلیل گزاره‌های توصیف‌کننده، در کانون بررسی قرار می‌گیرد.

۴. عمق عمق

عمق متن از ساختارهای اجتماعی فرهنگی که در فرامتن است، تشکیل می‌شود. این ساختارها که ماهیت ثابتی ندارند و وابسته‌ای از زمان و مکان‌اند، در رابطه متقابل با مشخصه‌های متنی قرار دارند. در واقع اساس تحقیق در این لایه، تحلیل ماهیت غیرممتنی ایدئولوژی است که به نقش متن در جامعه و فرهنگ می‌انجامد. «منظور از ایدئولوژی، مجموعه ارزش‌ها یا نظام اعتقادی است که زبان متن منتقل می‌کند.»^{۷۵}

برای تحقق چنین مطالعه‌ای، باید به محیط (زمان، مکان، شرایط) شکل‌گیری گفتمان و خصوصیات فردی و اجتماعی مشارکین گفتمان، که در واقع همان بافت موقعیتی گفتمان است، توجه کافی کرد. از آنجا که دانش فرهنگی مشارکین گفتمان در این بررسی مؤثر است، نگاه به روابط بینامتنی که شکل‌دهنده این دانش و فعال‌کننده ذهن مؤلف یا گوینده است نیز ضروری به نظر می‌رسد. بینامتن - به تعبیری - در واقع همان زبان‌های پیشین و معاصر متن است که در آن حضور دارد و «به تعبیر دیگر حلقه واسط زبان و بافت اجتماعی است و ویژگی‌های آن در یک متن از خلال مشخصه‌های زبانی آن بازشناخته می‌شود.»^{۷۶}

در تحلیل عمیق‌ترین لایه یک متن، محقق بار دیگر معنای کلان فوقانی را بازبینی می‌کند و براساس مباحث فهرست‌برداری شده، آن بخش از ساختارهای کلان اجتماعی - فرهنگی را که مرتبط است تعیین می‌کند. این چارچوب‌های اجتماعی در تقابل با مؤلفه‌های متنی به صورت همزمان و بدون توجه بیش از حد به هریک از آنها، تحلیل می‌شوند.

گفتنی است که بافت‌های اجتماعی و ساختارهای فرهنگی همواره مفروض و ثابت نیستند و در رابطه‌ای دیالکتیکی با گفتمان و کاربران آن قرار دارند، به طوری که کاربران گفتمان در عین تبعیت از محدودیت‌های اجتماعی بافت، در ساختن یا تغییر دادن آن نیز مشارکت دارند.^{۷۷}

چگونگی کاربست گفتمان کاوی در تحلیل آیات عصری قرآن

در قسمت‌های پیشین ضمن بیان تعریفی اجمالی از گفتمان‌کاوی، مراحل کاربرد این روش مطرح شد. حال با توجه به هدف این تحقیق، یعنی کاربست روش تحلیل گفتمانی در آیات عصری قرآن است، به متناسب‌سازی این روش پرداخته می‌شود، اما در این زمینه دقت در دو نکته ضروری است:

نکته اول اینکه قرآن کلام الهی است و دیگر کلام‌ها همه انسانی‌اند. بنابراین، باید در استفاده از گفتمان‌کاوی دقت کافی کرد و آن پیش‌فرض‌ها، اهداف و مؤلفه‌های گفتمانی را که تنها به کلام انسان مرتبط است در این تحقیق وارد نکرد.

اما نکته دوم، با توجه به اینکه هرمنوتیک با تمرکز و تأکید بر بافت متن، بافت موقعیتی و ذهنیت خالق اثر و رابطه بین متن و معنای اثر و نیت مؤلف و استقلال ذاتی معنای متن و پیوند افق‌ها و کثرت معنای یک متن، افقی جدید در مطالعات نقد نو خصوصاً تحلیل متن و تحلیل گفتمان گشوده است،^{۷۸} برخی از پیامدهایی که هرمنوتیک در تفسیر قرآن داشته، این روش نیز خواهد داشت.

مراحل گفتمان‌کاوی در تحلیل آیات قرآن

مرحله اول در تحلیل گفتمانی آیات قرآن، بنابر آنچه در مبحث مراحل تحلیل گفتمانی گذشت، واکاوی واژگان قرآنی است.

در این مرحله، ابتدا به فهرست‌برداری از موضوعات، و واژگان و اصطلاحات خاص مربوط به آن، پرداخته می‌شود. سپس، چگونگی انتخاب هر واژه در مقابل واژگان فرضی هم‌معنا - که با تسلط به مبحث وجوه و نظائر در علوم قرآنی امکان‌پذیر است - بررسی می‌گردد. تحلیل هر واژه در عین حال به توجه در نگرش کل قرآن به آن واژه و نیز جایگاه آن در میان بافت فرهنگی - اجتماعی زمان نزول نیاز دارد. نوع بیان واژه نیز در گفتمان‌کاوی آیات قرآن مؤثر و نقش‌آفرین است.

مرحله دوم، فهرست‌برداری از جملات و گزاره‌های آیات قرآن است. در اینجا، گرایش اصلی قرآن، از طریق تحلیل جملات به لحاظ تقدم و تأخر، مجهول یا معلوم بودن، نوع الگوی جمله، ابهامات جمله به لحاظ زمان و مکان و شیوه انجام دادن عمل یا علت آن، دلالت‌های ضمنی و در نهایت صنایع بیانی به کار رفته در جمله، مشخص می‌گردد. در اینجا نیز مباحث نحوی و بلاغی و انواع دلالت‌های متنی از جمله دقت در دلالت التزامی و تضمنی و دلالت مفهومی - که علمای اصول فقه بسیار به آن توجه کرده‌اند - به گفتمان‌کاوی بهتر متن قرآن کمک شایانی می‌کند.

چنان‌که ملاحظه شد، مرحله سوم تحلیل گفتمانی به بررسی چگونگی پیوستگی متن به لحاظ ساختاری و معنایی می‌پردازد که دارای عناصری چون ارتباط آغاز و پایانه، عوامل ربطی، جانیشنی و هم‌نشینی، تضاد معنایی، و شمول معنایی است.

اما بروز مؤلفه پیوستگی در علوم قرآنی در دو مبحث سیاق درونی و علم مناسبت دیده می‌شود.

سیوطی درباره علم مناسبت با تقسیم‌بندی آن به دو نوع ظاهری و معنوی، چنین بیان می‌دارد که: «اجزای سخن گردن یکدیگر بگیرند و بدین ترتیب ارتباط قوت یابد و تألیف کلام مانند ساختمان محکمی شود که قسمت‌های مختلف آن با هم سازگار باشند»^{۷۹} اما مبحث سیاق - که به نوعی با تناسب آیات و سوره دارای ارتباط تنگاتنگی می‌باشد - بر این پایه مبتنی است که نص قرآن وحدتی ویژه دارد. این وحدت کلی قرآن باعث شده تا همه آیات، هرچند که در زمان‌های مختلفی نازل شده، به لحاظ معنایی در فهم یکدیگر مؤثر باشند.^{۸۰} با وجود این از منظر مفسرانی چون علامه طباطبائی تعیین دامنه سیاق همواره امری مهم و ضروری بوده است. ایشان عوامل تعیین‌کننده دامنه سیاق را دو امر خلاصه می‌کنند: ۱. وحدت صدوری آیات؛ ۲. وحدت موضوعی آنها. البته در هر دوی این عوامل محدودیت‌هایی دیده می‌شود، از جمله آنکه آیه یا آیاتی معترضه در لابه‌لای سیاقی واحد وارد شوند.

گفتنی است که «در تفسیر المیزان بر اساس سیاق، فعالیت‌های مختلفی صورت گرفته از جمله: کشف دلالت‌های پنهان متن، تعیین معنا، تعیین نحوه قرائت، بازسازی داستان، کشف پیشینه داستان و کشف ارتباط»^{۸۱}

مرحله چهارم از تحلیل گفتمانی آیات قرآن، تعیین ساختارهای درونی نص و معنای کلان آن است. «مفسر برای رسیدن به معنای کلان نص، ابتدا آیات مختلف یک سوره را به صورت خلاصه در فهرستی از مطالب بیان می‌دارد و سپس با توجه به اهمیت مطالب، دوباره هم این خلاصه را خلاصه‌تر می‌کند و با همین شیوه به معنای کلان دست می‌یابد»^{۸۲}

اما ساختارهای درونی نص قرآن، همواره تابعی از ساختارهای کلان جهان‌شمول نیست، بلکه گاهی خود سازنده این ساختارهاست. در این مورد می‌توان به بافت‌های جدلی قرآن و همچنین الگوی بافت قانون‌گذاری آن توجه کرد.

برخی از دانشمندان علوم قرآنی امروزه به دنبال کشف ساختارهای مختلف قرآنی از جمله طریقه جدل، امر و نهی، ترغیب و ترهیب‌اند.

در پنجمین مرحله تحلیل گفتمانی آیات، به بررسی فهرستی از تضادهای دوگانه مابین آنچه در نص آیه هست و آنچه نیست اما با موضوع آن آیه مرتبط است، می‌پردازند. دلیل انتخاب موضوعات مختلف در آیات و چرایی تأکید، حذف و بزرگ‌نمایی در بیان جزئیات آن موضوعات از مطالبی است که باید در این مرحله لحاظ گردد. واکاوی دلیل این انتخاب‌ها در سطوح مختلف گفتمانی در واقع ایدئولوژی حاکم بر نص را مشخص می‌کند. اما آخرین مرحله از متناسب‌سازی روش در تفسیر آیات قرآن، توجه ویژه‌ای به روابط بینامتنی نص و همچنین بافت فرهنگی اجتماعی آن دارد. متون روایی از جمله متونی هستند که مفسر باید به روابط بینامتنی نص و آنها توجه کند. متون فلسفی، فقهی و کلامی نیز از دیگر متونی‌اند که در کشف معانی پنهان نص، مفسر را یاری می‌رسانند. اما بافت فرهنگی - اجتماعی که در میان دانشمندان علوم قرآنی سیاق گسسته آیات و قرائن حالی - مقالی آنها نیز نامیده می‌شود، شامل مباحثی از قبیل شأن نزول آیات و مکی یا مدنی بودن آنهاست.

شناخت مخاطب هر آیه نیز در مطالعه بافت موقعیتی آیات بررسی می‌شود. نکته آخری که در چگونگی کاربست گفتمان‌کاوی در شناخت آیات قرآن باید بیان داشت، توجه به حرکت از بیرون نص به درون آن و به‌عکس است. در حرکت از بیرون به درون نص، در واقع به کمک بافت موقعیت متن واکاوی می‌گردد، در حالی که در حرکت از درون به بیرون نص، از طریق واکاوی متن، تأثیر و تأثرات آن از ساختارهای فرهنگی اجتماعی بررسی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربست آن گذشت، مشاهده شد که بسیاری از مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی به نوعی در میان دانشمندان اصول فقه و همچنین مفسران وجود داشته است. اما آنچه در تفاسیر مختلف دیده می‌شود، هیچ‌گاه به منظور تحلیل آیات تمام این مؤلفه‌ها، به صورت همزمان و در یک رابطه متقابل درک‌نویس بررسی قرار نگرفته است.

بنابراین، بایسته است که با به‌کارگیری روش گفتمان‌کاوی در تحلیل آیات، به تفسیر همه جانبه آنها پردازیم و بدین طریق، بسیاری از دلالت‌های پنهان متن را کشف کنیم.

قطعاً این نگرش همه‌جانبه به قرآن، از توان یک یا چند مفسر بیرون است و به منظور چنین تحلیل گسترده‌ای باید، گروهی ویژه که هر یک در مرحله‌ای از گفتمان‌کاوی آیات کار کرده و ضمناً در تعامل دائم با دیگر افراد گروه - که در مراحل دیگر این روش مشغول به فعالیت‌اند - باشد. در عین حال ضروری است که هر یک از گفتمان‌کاوان آیات، پیش از شروع کار خود با تأمل‌های فراوان در کلیه آیات قرآن، تسلط نسبی بر کل این کتاب مقدس داشته باشند.

در پیشینه بحث به بررسی گرایش‌های ساخت‌گرا، نقش‌گرا و انتقادی در زبان‌شناسی پرداخته می‌شود. در دیدگاه صورت‌گرایانه - که نوام چامسکی نماینده آن است - زبان‌شناسان به توصیف و تبیین ریاضی‌گونه دقیق برای ساخت‌های زبانی مبادرت می‌کنند.^{۸۳} در این دیدگاه بر خلاف دیدگاه نقش‌گرا، به کاربرد زبان توجهی ندارند و تنها به تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله می‌پردازند.^{۸۴} اما نقطه اشتراک این دو دیدگاه (ساختارگرا یا صورت‌گرا و نقش‌گرا) این است که زبان را چتری می‌دانند که گفتمان را دربر می‌گیرد. بنابراین، زبان بزرگ‌تر و گفتمان جزئی‌تر است.^{۸۵}

نمای نقشی جمله در ارتباط با ساخت زبان مطرح می‌شود و به تأثیر عواملی چون اطلاعات نو و کهنه، برجسته‌سازی، ساخت اسنادی و شبه اسنادی و مجهول‌سازی می‌پردازد.^{۸۶} برای مثال، در جملات: ۱. احمد در امتحان استخدامی قبول شد (نه حسن، تأکید روی احمد است)؛ ۲. در امتحان استخدامی احمد قبول شد (نه در امتحان رانندگی)؛ ۳. احمد در امتحان استخدامی قبول شد. (تأکید روی قبول شدن است نه مثلاً شرکت کردن). در جمله یک احمد، در جمله دو امتحان استخدامی و در جمله سه قبول شدن اطلاع نو است.

حامیان نظریه کنش معتقدند هر سخنی که بر زبان جاری می‌شود، در واقع به‌طور همزمان سه کنش بیانی، غیربیانی، و منظوری را با هم انجام می‌دهد و بنابراین، گفتمان محصول این سه کنش است. ثمره این نگرش آن است که هر گفته، تنها به دلالت‌ها نمی‌پردازد، بلکه اعمالی نیز انجام می‌دهد؛ مثلاً جمله «من تو را به اعدام محکوم کردم» در عمل، عواقبی ایجاد می‌کند و تنها یک دلالت‌گر نیست.

جملات کنشی در واقع بیانگر کاری نیستند که در حال اجراست، بلکه بخشی از عملی هستند که قصد انجام دادن آن وجود دارد. این دسته از جملات غیر از جملات قطعی است که بیانگر واقعیات یا توصیف‌کننده وضعیت‌ها می‌باشند.^{۸۷}

مطالعه زبان از نظر کاربرد آن - مخصوصاً انتخاب‌هایی که برای ساخت جمله با توجه به محدودیت‌های به‌کارگیری زبان در تعامل اجتماعی و تأثیراتی که این انتخاب‌ها از طرف گوینده بر شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو در عمل به‌جا می‌گذارد - را کاربردشناسی می‌نامند.^{۸۸}

تحلیل گفتمان انتقادی از نظر کرس به مثابه نوعی عمل اجتماعی است که در بین سایر اعمال اجتماعی قرار دارد.^{۸۹} او برای روش تحلیلی خود، متن را به چهار سطح تقسیم می‌کند که سطوح صورت و معنای متن (سطح اول و دوم) از گفتمان‌ها - که سطح سوم است - مشتق می‌شود. و سطح چهارم که ایدئولوژیست، پیکره‌بندی گفتمان‌های خاصی را که در کنار هم حضور دارند تعیین می‌کند. بنابراین، گفتمان از نظر کرس، نظام معنایی است که در درون نهادهای خاصی جای گرفته و این نهادها خود در واکنش به ساختارهای بزرگ اجتماعی، به مدد ایدئولوژی‌ها معین می‌شوند.^{۹۰}

به دستور زبانی که واحدهای معنایی زیرین زبان را در نظر دارد و از طریق تغییر آنها جمالتی را می‌سازد که واحدهای منظم و قابل درک دارند، دستور گشتاری گویند.^{۹۱} چامسکی سومین عامل انقلاب زبان‌شناسی شناخته شد.

در نظریه گفتار کنش سرل، منظور گوینده همان نیست که می‌گوید، بلکه آن است که در ذهن دارد. بنابراین، جمله حاوی یک بار غیربیانی است که نشان‌دهنده نوع خاصی از کنش غیربیانی است.^{۹۲}

ایدئولوژی، راهی است که مردم بر اساس آن، هم زندگی می‌کنند و هم روابطشان را با شرایط وجودیشان باز می‌نمایانند.^{۹۳}

سه نوع ارزشی که ممکن است ویژگی‌های صوری واجد آنها باشند، ارزش تجربی، رابطه‌ای، و بیانی‌اند. ویژگی صوری دارای ارزش تجربی، با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد؛ اما ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی و ارزش رابطه‌ای با روابط اجتماعی ارتباط دارد.^{۹۴}

وجهیت با افعال کمکی نظیر بایستن، توانستن، ممکن بودن، احتمال داشتن و نیز ویژگی‌های صوری مختلف دیگری از جمله قید و زمان بیان می‌شود. وجهیت رابطه‌ای با اقتدار گوینده یا نویسنده سروکار دارد.^{۹۵}

پی‌نوشت‌ها

- ۱ حمید عضدانلو، *گفتمان و جامعه*، ص ۱۶.
- ۲ در پیشینه بحث به بررسی گرایش‌های ساخت‌گرا، نقش‌گرا و انتقادی در زبان‌شناسی پرداخته می‌شود.
- ۳ لطف‌الله یارمحمدی، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، ص ۱.
- ۴ فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۸.
- ۵ علی‌اصغر سلطانی، *قدرت و گفتمان و زمان*، ص ۲۸.
- ۶ همان، ص ۳۰.
- ۷ عواطف رستمی، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۲۲.
- ۸ محمد فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی اجتماعی*، ش ۴، ص ۸۳.
- ۹ عواطف رستمی، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۲۴.
- ۱۰ تون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی)*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، ص ۱۷.
- ۱۱ علی‌اصغر سلطانی، *قدرت، گفتمان و زبان*، ص ۲۸.
- ۱۲ نورمن فرکلاف، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۹.
- ۱۳ علی‌اصغر سلطانی، «تحلیل گفتمان سیاسی رسانه‌ها»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۳۰.
- ۱۴ محمد فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی اجتماعی*، ش ۴، ص ۸۳.
- ۱۵ همان.
- ۱۶ فردوس آقاگل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۷۰.
- ۱۷ در دیدگاه صورت‌گرایانه که نوام چامسکی نماینده آن است، زبان‌شناسان به توصیف و تبیین ریاضی‌گونه دقیق برای ساخت‌های زبانی مبادرت می‌کنند. (فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۷۷)؛ در این دیدگاه بر خلاف دیدگاه نقش‌گرا، به کاربرد زبان توجهی ندارند و تنها به تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله می‌پردازند. (علی‌اصغر سلطانی، *قدرت، گفتمان و زبان*، ص ۱۰۲)؛ اما نقطه اشتراک این دو دیدگاه (ساختارگرا یا صورت‌گرا و نقش‌گرا) این است که زبان را چتری می‌دانند که گفتمان را دربر می‌گیرد. بنابراین زبان بزرگتر و گفتمان جزئی‌تر است. (علی‌اصغر سلطانی، *قدرت، گفتمان و زبان*، ص ۳۰).
- ۱۸ حمید عضدانلو، «گفتمانی درباره گفتمان ۲»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱۳۳، ص ۹۰.
- ۱۹ نمای نقشی جمله در ارتباط با ساخت زبان مطرح می‌شود و به تاثیر عواملی چون اطلاعات نو و کهنه، برجسته سازی، ساخت اسنادی و شبه اسنادی و مجهول سازی می‌پردازد. (فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۹)؛ به طور مثال در جملات: ۱- احمد در امتحان استخدامی قبول شد. (نه حسن، تاکید روی احمد است). ۲- در امتحان استخدامی احمد قبول شد. (نه در امتحان رانندگی) ۳- قبول شدن احمد در امتحان استخدامی. تاکید روی قبول شدن است نه مثلا شرکت کردن). در جمله ۱- احمد، در جمله ۲- امتحان استخدامی و در جمله ۳- قبول شدن اطلاع نو است.
- ۲۰ یونس شکرخواه، «پیش‌درآمدی بر تحلیل انتقادی گفتمان؛ شناخت مکاتب زبان‌شناسی»، *رسانه*، ش ۴۹، ص ۶۳.

- ۲۱ فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۲۲۲.
۲۲. همان.
۲۳. حامیان نظریه کنش به این اعتقادند که هر سخنی که بر زبان جاری می‌شود، در واقع بطور هم زمان سه کنش بیانی، غیر بیانی و منظوری را با هم انجام می‌دهد و بنابراین گفتمان محصول این سه کنش است. ثمره این نگرش این است که هر گفته تنها به دلالت نمی‌پردازد بلکه اعمالی نیز انجام می‌دهد؛ مثلاً جمله "من تو را به اعدام محکوم کردم." در عمل، عواقبی ایجاد می‌کند و تنها یک دلالت گر نیست.
۲۴. جملات کنشی در واقع جملاتی هستند که بیان کننده کاری که در حال انجام است، نمی‌باشد بلکه بخشی از عملیست که قصد انجام آن وجود دارد. این دسته از جملات غیر از جملات قطعی است که بیان گر واقعیات و یا توصیف کننده وضعیت‌ها می‌باشند. (فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۲۶).
۲۵. مطالعه زبان از نظر کاربرد آن، مخصوصاً انتخاب‌هایی که برای ساخت جمله با توجه به محدودیت‌های بکارگیری زبان در تعامل اجتماعی و تاثیراتی که این انتخاب‌ها از طرف گوینده بر مشارکین گفتگو در عمل بجا می‌گذارد، را کاربرد شناسی می‌نامند. فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۱.
۲۶. همان، ص ۴۱.
۲۷. همان، ص ۲۲۴.
- ۲۸ علی اصغر سلطانی، «تحلیل گفتمان سیاسی رسانه‌ها»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۱۶۰.
- ۲۹ فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۳۷.
۳۰. تحلیل گفتمان انتقادی از نظر کرس به مثابه نوعی عمل اجتماعیست که در بین سایر اعمال اجتماعی قرار دارد. (فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۴۹)؛ او برای روش تحلیلی خود، متن را به چهار سطح تقسیم می‌کند که سطوح صورت و معنای متن (سطح اول و دوم) از گفتمان‌ها که سطح سوم است مشتق می‌شود. سطح چهارم که ایدوولوژیست، پیکره بندی گفتمانهای خاصی که در کنار هم حضور دارند را تعیین می‌کند. بنابراین گفتمان از نظر کرس، نظام معنایی است که در درون نهادهای خاصی جای گرفته و این نهادها خود در واکنش به ساختارهای بزرگ اجتماعی، بوسیله ایدوولوژی‌ها معین می‌شوند. (فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۴۸).
- ۳۱ حسن چاوشیان، «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان»، *ادب پژوهی*، ش ۴، ص ۱۲۹.
- ۳۲ علی اصغر سلطانی، *قدرت، گفتمان و زبان*، ص ۶۹.
- ۳۳ همان، ص ۴۹.
- ۳۴ فردوس آقا گل زاده، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، ص ۲۱.
- ۳۵ نورمن فرکلایف، همان، ص ۱۱.
- ۳۶ فردوس آقا گل زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۱۹.

37 extra structure
38 extra meaning

۳۹ همو، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، ص ۲۵.

۴۰. به دستور زبانی که واحدهای معنایی زیرین زبان را در نظر دارد و از طریق تغییر آنها، جملائی را می‌سازد که واحدهای منظم و قابل درک دارند، دستور گشتاری گویند. (یونس شکرخواه، همان، ص ۶۴).
۴۱. چامسکی به عنوان سومین عامل انقلاب زبان‌شناسی شناخته شد.
۴۲. در نظریه گفتار کنش سرل، منظور گوینده همان نیست که می‌گوید، بلکه آن است که در ذهن دارد، بنابراین جمله حاوی یک بار غیر بیانی است که نشان دهنده نوع خاصی از کنش غیر بیانیست. (فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۳۲).
۴۳. ایدئولوژی، راهی است که مردم بر اساس آن هم زندگی می‌کنند و هم روابطشان را نسبت به شرایط وجودیشان باز می‌نمایانند. (فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۲۴).
۴۴. فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۲۹.
۴۵. محمد فاضلی، همان، ص ۹۴.
۴۶. سه نوع ارزشی که ممکن است ویژگی‌های صوری واجد آنها باشند، ارزش تجربی، رابطه ای و بیانی می‌باشند. ویژگی صوری دارای ارزش تجربی، با محتوا، دانش و اعتقادات سر و کار دارد. اما ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی و ارزش رابطه ای با روابط اجتماعی ارتباط دارد. (نورمن فرکلاف، همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۱).
۴۷. وجهیت بوسیله افعال کمکی نظیر بایستن، توانستن، ممکن بودن، احتمال داشتن و نیز ویژگیهای صوری مختلف دیگری از جمله قید و زمان بیان می‌گردد. وجهیت رابطه‌ای با اقتدار گوینده یا نویسنده سرو کار دارد. (نورمن فرکلاف، همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۴).
۴۸. همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۱.
۴۹. لطف‌الله یارمحمدی، همان، ص ۱۷۰-۱۷۲.
۵۰. همان، ص ۱۴۵-۱۴۷.
۵۱. همان، ص ۱۵۴.
۵۲. همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.
۵۳. تئون ون‌دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی)*، ص ۳۳۴.
۵۴. لطف‌الله یارمحمدی، همان، ص ۱۰.
۵۵. زهره بهجو، «طرح کدبندی ابزارهای انسجام در زبان فارسی»، *فرهنگ*، ش ۲۵، ص ۷۱.
۵۶. همان، ص ۷۲.
۵۷. همان، ص ۷۴.
۵۸. همان، ص ۷۵.

59. Additive.
60. Causative.
61. Temporal.
62. Adversative.
63. Conditional.
64. Illustrative.
65. Specifying.
66. Concessive.

۶۷ لطف‌الله یارمحمدی، همان، ص ۵۹.

68. dependency bond.

69. (sequencing) bond.

۷۰ علی‌اصغر سلطانی، *انسجام متنی در نگارش*، تحلیل گفتمان انتقادی CDA، ۱۳۸۶.

همان، ۷۱.

۷۲ تئون ون دایک، «نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات»، ترجمه زهرا حداد و کوثر شهینی، *رسانه*، ص ۹۴

۷۳ تئون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ص ۳۷.

۷۴ لطف‌الله یارمحمدی، همان، ص ۵۵.

۷۵ فردوس آقا گل‌زاده، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، ص ۲۴.

۷۶ نورمن فرکلایف، همان، ص ۱۲۳.

۷۷ تئون ون دایک، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ص ۴۹.

۷۸ محمدرضا تاجیک، «نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی»، *علوم سیاسی*، ش ۳۵، ص ۲۳

۷۹ محمدتقی طیب، *تحلیل کلام خدا: بحثی گفتمانی پیرامون قرآن مجید*، در: مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی، ص ۱۷۷.

۸۰ علیرضا قائمی‌نیا، *بیولوژی نص*، ص ۳۴۱.

۸۱ همان، ص ۳۷۵.

۸۲ همان، ص ۱۹۳.

۸۳ فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۷۷.

۸۴ علی‌اصغر سلطانی، *قدرت گفتمان و زبان*، ص ۱۰۲.

۸۵ همان، ص ۳۰.

۸۶ فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۱۹.

۸۷ همان، ص ۲۶.

۸۸ همان، ص ۱۱.

۸۹ همان، ص ۱۴۹.

۹۰ همان، ۱۴۸.

۹۱ یونس شکرخواه، همان، ص ۶۴.

۹۲ فردوس آقا گل‌زاده، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ص ۳۲.

۹۳ همان، ص ۱۲۴.

۹۴ نورمن فرکلایف، همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۱.

۹۵ همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

منابع

امامی، حسین، *تحلیل گفتن*، سایت آفتاب، ۱۳۸۶

<http://www.aftabir.com/>

آقا گل زاده، فردوس، «تحلیل گفتن انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۷-۲۷
— *تحلیل گفتن انتقادی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵

برکت، بهزاد، «تحلیل گفتن دشواری‌های ترجمه ادبی»، *ادب پژوهی*، ش ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۲۹-۴۷.
بنادکی، مهدی سعید، *مفاهیم بنیادی در زبان‌شناسی شناختی*، وبلاگ زبان‌شناسی همگانی، ۱۳۸۸

<http://linguist87.blogfa.com/>

— تجزیه و تحلیل کلام، وبلاگ زبان‌شناسی همگانی، ۱۳۸۸

<http://linguist87.blogfa.com/>

— *گفتن، ابزار قدرت و کنترل: پیرامون نسبت زبان و شیوه‌های بازتولید قدرت و تداوم سلطه*، وبلاگ زبان‌شناسی همگانی، ۱۳۸۷

<http://linguist87.blogfa.com/>

— *زبان، جامعه و فرهنگ*، وبلاگ زبان‌شناسی همگانی، ۱۳۸۸

<http://linguist87.blogfa.com/>

بهجو، زهره، «طرح کدبندی ابزارهای انسجام در زبان فارسی»، *فرهنگ*، ش ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۸۹-۲۱۲

تاجیک، محمدرضا، «نظریه گفتن و مطالعات اسلامی»، *علوم سیاسی*، سال ۹، ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۵، ص ۲۶۱-۲۸۴.
چاوشیان، حسن، «زبان‌شناسی و تحلیل گفتن»، *ادب پژوهی*، ش ۴، زمستان و بهار ۱۳۸۶، ص ۱۱۷-۱۴۰.

حسینی زاده، محمدعلی، «گفتن و تحلیل سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۸۱-۲۱۲
رجبلو، قنبرعلی، «نقش، جایگاه کارکرد و شیوه‌های بررسی متن فرمان مشروطیت با توجه به شاخص‌های تحلیل گفتن»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال پانزدهم، ش ۵۵، پاییز ۱۳۸۵، ص ۴۵-۷۱.

رستمی، عواطف، *تحلیل گفتن انتقادی*، پایان‌نامه دکترای زبان‌شناسی، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
سعیدی‌روشن، محمدباقر، «متن و فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۵-۱۰۸.

سلطانی، علی اصغر، «تحلیل گفتن سیاسی رسانه‌ها»، *علوم سیاسی*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۵۳-۱۸۰.
— *قدرت، گفتن و زبان*، تهران، نی، ۱۳۸۷.

— *انسجام متنی در نگارش*، تحلیل گفتن انتقادی CDA، ۱۳۸۶.

— *سازنده‌گرایی اجتماعی*، تحلیل گفتن انتقادی CDA، ۱۳۸۴.

— *انسجام متنی... زاویه دید: زمان*، تحلیل گفتن انتقادی CDA، ۱۳۸۶.

- ____، *انسجام متنی... زاویه دید: لحن*، تحلیل گفتمان انتقادی CDA، ۱۳۸۶.
- ____، *زاویه دید... شخص*، تحلیل گفتمان انتقادی CDA، ۱۳۸۶.
- شعیری، حمید رضا، *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*، تهران، سمت، ۱۳۸۵
- شکرخواه، یونس، «پیش در آمدی بر تحلیل انتقادی گفتمان؛ شناخت مکاتب زبان‌شناسی»، *رسانه*، سال سیزدهم، ش ۴۹، بهار ۱۳۸۱، ص ۶۰-۶۵.
- شیخی، غفور، *روش تحقیق هفتم (تحلیل گفتمان)*، وبلاگ بررسی‌های علوم اجتماعی و مباحث پژوهشگری <http://searches.blogfa.com/>
- طیب، محمدتقی، *تحلیل کلام خدا بحثی گفتمانی پیرامون قرآن مجید*، در: مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵-۱۹۱.
- عضدانلو، حمید، «گفتمانی درباره گفتمان ۱»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱۰۳ و ۱۰۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۴۷-۵۲.
- ____، «گفتمانی درباره گفتمان ۲»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱۳۳ و ۱۳۴، مهر و آبان ۱۳۷۷، ص ۸۸-۹۴.
- ____، *گفتمان و جامعه*، تهران، نی، ۱۳۸۰.
- العموش، خلود و سید حسین سیدی، *گفتمان قرآن بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن*، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- فاضلی، محمد، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی اجتماعی*، ش ۱۴، پاییز ۱۳۸۳، ص ۸۱-۱۰۷.
- فرکلاف، نورمن، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷.
- فرهنگی، سهیلا، «تحلیل گفتمانی شعر "پیغام ماهی‌ها" سهراب سپهری»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۹-۸۴.
- قائم‌نیا، علیرضا، *بیولوژی نص*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸
- کاشی، غلامرضا، *تحلیل گفتمان بیرون از هزار توی تئوری‌ها*، سایت آفتاب، <http://www.aftabir.com> ۱۳۸۷
- میر فخرایی، تژا، *فرایند تحلیل گفتمان*، تهران، دفتر مطالعات و رسانه‌ها، ۱۳۸۳
- ون دایک، تئون، «نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات»، ترجمه زهرا حداد و کوثر شهینی، *رسانه*، سال هجدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۸۵-۱۱۸.
- ____، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی)*، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، تهران، دفتر مطالعات و رسانه‌ها، ۱۳۸۷.
- یارمحمدی، لطف‌الله، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.